

روش‌شناسی مناظرات امام حسین علیه السلام با معاویه

کتاب طاهره عطار^۱

چکیده

دوران امامت امام حسین علیه السلام (۵۱ تا ۶۰ ه.ق)، اوج ستمگری معاویه (۴۱ تا ۶۰ ه.ق) بر مردم و انحراف او از اصول و موازین اسلامی بوده است. در طول این نُه سال، چندین موقعیت برای مناظره میان امام حسین علیه السلام و معاویه فراهم شد که می‌توان گفت این مناظرات، نزدیک‌ترین عامل به قیام امام حسین علیه السلام علیه امویان محسوب می‌شود. از آنجا که بر این مناظرات از منظر ساختار، محتوا و اصول اخلاقی منطق ویژه‌ای حاکم بوده است، این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی و با تمرکز بر مناظرات امام حسین علیه السلام با معاویه، در پی دستیابی به این منطقی حاکم سامان یافته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین فنون ساختاری مناظرات حضرت، تحلیل و نقد دقیق ادعاهای طرف مقابل و استدلال از راه تعریف بوده است. همچنین، حضرت در مناظرات خود با معاویه، از حیث محتوایی، به قرآن کریم، سخن پیامبر ﷺ و پذیرفته‌های طرف مقابل استناد کرده‌اند. در خصوص اصول اخلاقی حاکم بر مناظرات ایشان نیز می‌توان به مواردی همچون آغاز سخن با حمد و ثنای الهی، صبوری، پرهیز از مجادله با خصم و شجاعت اشاره کرد.

واژگان کلیدی: احتجاج، اصول اخلاقی، امام حسین علیه السلام، معاویه، مناظرات.

۱. دانش‌پژوه سطح سه رشته تفسیر و علوم قرآن، مدرسه علمیة حضرت نرجس علیها السلام، حوزه علمیة خراسان،

با ستایش خداوند ﷺ که در مسیر هدایت انسان‌ها، عقل را جانشین خویش در زمین قرار داد. او با ارسال پیامبران و ابلاغ وحی و نازل کردن کتب آسمانی و نیز با انتخاب و معرفی امامان معصوم و برحق، به‌عنوان جانشینان شایسته و برگزیده پیامبر خاتم که راهنمایان بیرونی هستند، زمینه شکوفایی فطرت و عقل انسان‌ها را فراهم کرده است. قرآن کریم، به‌عنوان معجزه جاویدان پیامبر اکرم ﷺ، کتاب هدایت و برنامه زندگی برای همه مسلمانان تا روز قیامت است. دستورات و فرامین این کتاب الهی برای همه مسلمانان فصل الخطاب بوده و همه موظف به انجام آن هستند. دین اسلام همه انسان‌ها را به پیروی از دلیل و منطق دعوت کرده و در قرآن خطاب به پیامبر اکرم ﷺ چنین آمده: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل، ۱۲۵)؛ «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار تو به حال کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به حال راه‌یافتگان نیز داناتر است.»

خردمندان را نیز این گونه توصیف می‌کند: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر، ۱۸)؛ «به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینان‌اند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.» همچنین می‌فرماید: «وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت، ۴۶)؛ «با اهل کتاب مجادله نکنید؛ مگر با شیوه‌ای که احسن است.»

بنابراین قرآن کریم مسلمانان را به بحث و مباحثه تشویق کرده، ازطرف دیگر از مجادله و بحث‌های بی‌ثمر منع کرده است. بر همین اساس است که حضرات معصومان علیهم‌السلام به‌عنوان

برترین معلمان قرآن، به احتجاج و مناظره با مخالفان پرداخته، پیروان خود را نیز به این امر تشویق کرده‌اند.

امام حسین علیه السلام سومین امام معصوم از ائمه شیعه بوده، امامت ایشان مقارن با خلافت معاویه و رنج و سختی مسلمانان بوده است؛ چراکه طبق پاره‌ای اسناد و شواهد تاریخی، معاویه فردی بی‌دین بوده، به هیچ‌چیز اعتقاد نداشته است. او عملاً اسلام را تحریف کرده، حکومت اشرافی اموی را جایگزین خلافت ساده و بی‌پیرایه اسلامی ساخته و جامعه اسلامی را به جامعه‌ای غیراسلامی تبدیل کرده بود؛ اما این مطلب را به‌خوبی درک می‌کرد که چون به نام دین و خلافت اسلامی حکومت می‌کند، نباید در ظاهر مرتکب کارهایی بشود که مردم آن را مبارزه با دین تلقی می‌کنند؛ بلکه همیشه به اعمال خود رنگ دینی داده تا با مقام او سازگار باشد (پیشوایی، ۱۳۷۵: ۱۴۹ و ۱۵۰)؛ باین حال او دستور به لعن امام علی علیه السلام داده، نقل روایات در مناقب آن امام همام و اهل‌بیتش را ممنوع ساخته بود و به تعقیب و کشتار شیعیان و سپس مثله کردن آنان پرداخت؛ تا آنجا که در برخی بلاد مانند عراق شیعه‌ای باقی نمانده، همه یا مقتول و مصلوب شده بودند یا زندانی یا تبعید و فراری (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۵). او از هیچ‌گونه فشار و آزاری بر شیعیان دریغ نمی‌کرد؛ اما این موانع باعث نمی‌شد تا امام حسین علیه السلام در برابر بدعت‌ها، انحرافات و بیدادگری‌های بی‌شمار معاویه سکوت کنند؛ بلکه تا جایی که در توان داشتند با مظالم معاویه مبارزه و مخالفت کردند.

با توجه به اهمیت مناظره و گفت‌وگو در تبلیغ دین و نقش آن در دفاع از مبانی دینی و اعتقادی، این پژوهش بر آن است تا با رویکردی روش‌شناسانه، مناظرات امام حسین علیه السلام با معاویه که یا به‌صورت رودررو یا مکاتبه‌ای بوده را از منابع معتبر روایی بازخوانی کند. برای این منظور، از کتاب الاحتجاج علی اهل الجاج تألیف ابی‌منصور احمد بن علی بن ابی‌طالب طبرسی، عالم

بزرگ قرن ششم هجری، استفاده شده است. هدف نهایی کشف و تبیین منطق حاکم بر این مناظرات در ابعاد ساختار، محتوا و اصول اخلاقی است.

در پی تتبع انجام گرفته در پایگاه‌های علمی، اثری با این عنوان یافت نشد. تنها دو مقاله مرتبط با موضوع این پژوهش وجود دارد. یکی مقاله «سیاست عزت‌مدارانه امام حسین (ع) در برابر معاویه» اثر عابدی و مردانی که نویسندگان بدون پرداختن به مناظرات بین امام حسین (ع) و معاویه، سیاست عزت‌مدارانه ایشان در سه محور اصلی ظلم و طاغوت‌ستیزی، استقلال و وابستگی نداشتن به غیر و حفظ و پابندی به هنجارهای اخلاقی در برابر معاویه را بیان کرده‌اند. دیگری مقاله «روش‌شناسی مناظرات امام حسین (ع) در جریان قیام عاشورا» اثر عطار و رنجبر حسینی که نویسندگان محتوای مناظرات آن حضرت در جریان قیام عاشورا را تحلیل کرده‌اند و این مقاله دوره مد نظر پژوهش حاضر را در بر نمی‌گیرد.

در پژوهش پیش رو به دنبال شناسایی روش‌های مناظرات امام حسین (ع) با معاویه هستیم. شیوه گردآوری داده‌های این پژوهش از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و منابع مرتبط بوده و با روش توصیفی تحلیلی پردازش شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

در این بخش، مفاهیم بنیادین روش‌شناسی و مناظره تبیین می‌شوند تا چارچوب نظری لازم برای تحلیل‌های بعدی فراهم شود.

۱.۱. روش‌شناسی

روش‌شناسی (methodology) عبارت است از مطالعه منظم و منطقی اصولی که تفحص علمی را رهبری می‌کند. از این دیدگاه، روش‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از منطق یا حتی فلسفه است.

از دیدگاه دیگر، روش‌شناسی شاخه‌ای از علم است. براساس این دیدگاه روش‌شناسی عبارت است از ملاحظه زمینه‌های کلی برای اعتبار کار علمی؛ پس روش‌شناسی نه دقیقاً رشته‌ای فلسفی و نه دقیقاً رشته‌ای علمی است.

برخی دیگر روش‌شناسی را مبحثی نظری می‌دانند که با تعقل، منطق و فلسفه پیوسته است. به صورت کلی می‌توان گفت که روش‌شناسی به نوعی فلسفه یا بینش در راه قوام روش‌ها اطلاق می‌شود (ساروخانی، ۱۳۹۳: ۲۲ تا ۲۴).

۲.۱. مناظره

«مناظره» در لغت به معنای مباحثه، مجادله و ستهیدن است (معین، ۱۳۶۳: ذیل واژه مناظره).

در اصطلاح نیز به معنای نگاه با بصیرت دو طرف گفت‌وگو درباره مسئله محل چالش برای اظهار صواب و حقیقت است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه مناظره).

مرحوم مظفر در کتاب منطق خود، مجادله و مناظره را به یک معنا گرفته و معتقد است که بهترین واژه در زبان عربی برای آن، همان لفظ «جدل» است. واژه «جدل» برای این صنعت حتی از واژه‌هایی چون مناظره، محاوره، مباحثه و مانند آن نیز مناسب‌تر است. نه تنها هریک از این کلمات چندان بی‌تناسب با آن نیستند؛ بلکه برخی از آن‌ها نیز بر این صنعت اطلاق شده است؛ مانند لفظ «مناظره» در جایی که این صنعت را آداب مناظره دانسته‌اند و کتاب‌هایی نیز با این نام تألیف شده است (مظفر، ۱۳۷۲: ج ۲، ۱۹۶ و ۱۹۷). آیت‌الله سبحانی در مقدمه کتاب حق‌جو و حق‌شناس درباره مناظره می‌گوید:

«مناظره میان دو نفر که دو فکر و اندیشه گوناگون دارند در صورتی می‌تواند منتج و سودمند باشد که روح انصاف و حق‌جویی بر هر دو طرف حاکم بوده و یک رشته اصول به نام اصول موضوعی

مورد پذیرش آن‌ها باشد. آن‌گاه اندیشه‌های گوناگون را بر این اصول پذیرفته‌شده عرضه کنند و درست را از نادرست تمیز دهند. اگر مناظره فاقد این دو شرط باشد، جز جدال و دوری از حق نتیجه دیگری ندارد.» (شرف‌الدین، ۱۳۸۳: ۷).

در آیات و روایات نیز از دو نوع جدال أحسن و غیرأحسن سخن به میان آمده است و در سوره نحل، امر به جدال احسن شده است.

جدال أحسن جدالی است که هدف آن کشف و بیان حقیقت است؛ برخلاف جدال غیرأحسن که به منظور پیروزی بر خصم و اظهار قدرت و تفاخر انجام گرفته، از غیر حق و مغالطه نیز استفاده می‌شود.

جدال به معنای معارضه و بحث بین دو طرف است که معمولاً یکی حق و دیگری باطل است. برخی جدال را عبارت از آداب مناظره دانسته، گفته‌اند که جدال عبارت است از شناسایی قواعد، حدود و آداب استدلالی که به وسیله آن انسان به حفظ عقیده و رأیی یا طرد آن رهبری می‌شود (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ج ۲، ۹۳۱).

با توجه به مطالب فوق می‌توان چنین گفت که مناظره به معنای نظر کردن و بحث و گفت‌وگو با هم در امری برای کشف حقیقت است و این غیر از جدل است که هدف آن، غلبه بر دیگری است؛ ولی چون معمولاً در مناظره از این هدف غفلت شده، از مغالطه و دلیل باطل نیز در آن استفاده می‌شود، به آن جدل و مجادله نیز می‌گویند.

۲. منطق حاکم بر ساختار مناظرات امام حسین علیه السلام با معاویه

این بخش شیوه‌های استدلالی و اصول منطقی به کاررفته در مناظرات امام حسین علیه السلام با معاویه را بیان کرده، نشان می‌دهد چگونه حضرت با مناظره حقانیت خود را اثبات می‌کردند.

۱.۲. تحلیل و نقد دقیق مفاهیم و مدعیات طرف

در مناظره گاهی لازم است که شخص مناظره کننده ابتدا مدعیات طرف مقابل را تحلیل و شفاف سازی کند تا در مرحله بعد بتواند پاسخ او را بهتر و با روش مناسب بدهد. این روش نیز در مناظرات امام حسین (علیه السلام) با معاویه مشهود است. امام (علیه السلام) در پاسخ نامه او که ایشان را متهم به فتنه انگیزی و تفرقه افکنی کرده، قصد نصیحت ایشان را داشت، ادعاهای معاویه را یک به یک تحلیل کرده، پاسخ او را چنین فرمودند:

«وَقُلْتُ فِيمَا تَقُولُ أَنْظُرْ نَفْسَكَ وَ لِدِينِكَ وَ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ أَتَى سَقَى عَصَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ أَنْ تَرُدَّهُمْ فِي فِتْنَةٍ فَلَا أَعْرِفُ فِتْنَةً أَكْبَرَ مِنْ وَلَايَتِكَ عَلَيْهَا وَ لَا أَعْلَمُ نَظَرًا لِنَفْسِي وَ وَلَدِي وَ أُمَّةٍ جَدِّي أَفْضَلَ مِنْ جِهَادِكَ فَإِنْ فَعَلْتَهُ فَهُوَ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ تَرَكْتَهُ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ لِدُنْيِي وَ أَسْأَلُهُ تَوْفِيقِي لِإِرْسَادِ أُمُورِي وَ قُلْتُ فِيمَا تَقُولُ إِنْ أَنْكَرَكَ تُكْذِبُنِي وَ إِنْ أَكَّدَكَ تَكْذِبُنِي وَ هَلْ رَأَيْتُكَ إِلَّا كَيْدَ الصَّالِحِينَ مِنْذُ خُلِقْتُ فَكَيْدُنِي مَا بَدَأَ لَكَ إِنْ شِئْتَ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا يَضُرَّنِي كَيْدُكَ وَ أَنْ لَا يَكُونَ عَلَى أَحَدٍ أَضَرٌّ مِنْهُ عَلَى نَفْسِكَ عَلَى أَنَّكَ تَكِيدُ فَتَوْفِظْ عَدُوَّكَ وَ تَوَيْقُ نَفْسَكَ.» (و در نامهات گفته بودی که ملاحظه خود و دینت و امت محمد را بکن و از سرکشی و پراکندگی این امت بپرهیز که تو را وارد فتنه‌ای کنند و من فتنه‌ای را عظیم‌تر از ولایت تو بر اینان نمی‌دانم و هیچ نظری را برای خود و فرزندانم و امت جدم افضل از جهاد با تو نمی‌دانم که اگر آن را انجام دهم، فقط قصدم قربت به خداوند است و اگر آن را ترک گفته‌ام، از خداوند است که به جهت این گناه استغفار می‌کنم^۱ و توفیق هدایت در کاری که دارم. و ای معاویه، تو در قسمت دیگری از نامهات گفته‌ای که اگر تو را انکار کنم، تو نیز همان کنی و اگر دربارہات کید کنم، تو هم به حيله دست زنی. مگر رأی و نظر تو از وقتی که به دنیا آمده‌ای جز کید صالحان بوده؟! هر چه خواهی درباره من کید کن که من امیدوارم که هیچ کدام از آنها زیانی به من نرساند و بر کسی زیان‌بارتر بر خودت نخواهد بود.) (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۸).

۱. عنوان گناه و استغفار امام (علیه السلام) در مقام گفت‌وگوی با خصم است.

۲.۲. استدلال از راه معرفی شخص

معاویه برای جانشینی فرزندش، یزید، تلاش می کرد و قصد بیعت گرفتن از مردم برای او را داشت. امام حسین علیه السلام از افرادی بود که از این بیعت سرباز زد. سعید بن عاص، عامل معاویه در مدینه، به او گزارش ناخوشایندی داد. در پی این گزارش، معاویه نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشته، گفت: «از خدا بترس و این امت را به آشوب برمگردان و در کار و اندیشه و دین خود و امت محمد باش.» (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۸۴). امام حسین علیه السلام در پاسخ نامه او از راه تعریف از افعال و کردار ناشایست معاویه و یادآوری آنچه با این امت کرده بود، استدلال کرد که واقعاً چه کسی برای آنان ایجاد آشوب می کند و باید در کار خود اندیشه کند. در این نامه امام علیه السلام جنایات معاویه، از جمله به شهادت رساندن حجر بن عدی و یارانش و عمرو بن حمق و حضرمی را به یاد معاویه آورد. در قسمتی از این استدلال فرمود:

«أَوَلَسْتُ صَاحِبَ الْحَضَرَمِيِّينَ الَّذِينَ كَتَبَ إِلَيْكَ فِيهِمْ ابْنُ سُمَيَّةَ أَنَّهُمْ عَلَى دِينِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ رَأْيِهِ فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ أَقْتُلْ كُلَّ مَنْ كَانَ عَلَى دِينِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ رَأْيِهِ فَقَتَلَهُمْ وَ مَثَلَ بِهِمْ بِأَمْرِكَ وَ دِينِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ اللَّهُ وَ ابْنِ عَلِيٍّ عليه السلام الَّذِي كَانَ يَضْرِبُ عَلَيْهِ أَبَاكَ وَ هُوَ أَجْلَسَكَ بِمَجْلِسِكَ الَّذِي أَتَيْتَ فِيهِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَكَانَ أَفْضَلَ شَرَفِكَ وَ شَرَفِ أَبِيكَ تَجَسُّمُ الرَّحْلَتَيْنِ اللَّتَيْنِ بَنَا مَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمَا قَوْصَعَهُمَا عَنْكُمَا.» «آیا تو صاحب جریان حضرمیان نیستی که درباره آنان ابن سُمیة نوشت که اینان بر دین و اندیشه علی علیه السلام هستند که تو به او گفتی همه را بکش و او نیز همه را کشته، به دستور تو مثله کرد؛ درحالی که دین علی و فرزند علی علیه السلام به خداوند سبحانه و تعالی سوگند همان است که با آن بر سر تو و پدرت کوفت و به پشتوانه همان است که در این مکان جلوس کرده ای و اگر آن نبود، بالاترین شرف تو و پدرت همان کوچ زمستانی و تابستانی بود که خداوند سبحانه و تعالی به واسطه ما بر شما منت نهاده، آن را از دوش شما برداشت.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۷).

۳.۲. پرسشگری مداوم

با پرسشگری می توان خصم را وادار به پاسخ گویی کرد تا بطلان او آشکار شود. امام علیه السلام در توبیخ معاویه بر قتل شیعیان علی علیه السلام با پرسش های پی در پی او را محکوم کردند:

«الْأَسْتِ قَاتِلَ حُجْرٍ بِنِ عَدِيٍّ أَخِي كِنْدَةَ وَ أَصْحَابِهِ الصَّالِحِينَ الْمُطِيعِينَ الْعَابِدِينَ كَانُوا يُنْكِرُونَ الظُّلْمَ [...] أَوْ لَسْتَ قَاتِلَ عَمْرٍو بْنِ الْحَقِيقِ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ [...] أَوْ لَسْتَ الْمُدْعِي زِيَادَ بْنِ سُمَيَّةَ الْمُؤَلَّودَ عَلَى فَرَّاشِ عُبَيْدِ عَبْدِ ثَقِيفٍ فَرَعَمْتَ أَنَّهُ ابْنُ أَبِيكَ.» «مگر تو قاتل حجر بن عدی برادر کنده و اصحاب صالح مطیع عابد او نیستی؟! آنان منکر ظلم بوده اند. [...] مگر تو قاتل عمرو بن حقم، صحابه گرامی رسول خدا ﷺ نیستی؟! بنده صالحی که [...] مگر تو آن نیستی که زیاد را همان که بر فراش عبید، برده ثقیف به دنیا آمد، برادر خود خواندی [...]؟!» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۷).

۴.۲. ابطال مغالطه

بهترین راه ابطال مغالطه، از بین بردن پیش فرض های اشتباه آن است. امام حسین علیه السلام در پاسخ نامه معاویه در ابتدا نسبت هایی را که به ایشان داده شده بود، باطل کرد:

«[...] أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي كِتَابُكَ أَنَّهُ بَلَغَكَ عَنِّي أُمُورٌ إِنَّ بِي عَنْهَا غَيْيٌ وَ رَعَمْتُ أَنِّي رَاغِبٌ فِيهَا وَ أَنَا بَغِيْرَهَا عَنْكَ جَدِيْرٌ أَمَّا مَا رَفِي إِلَيْكَ عَنِّي فَإِنَّهُ رَقَاهُ إِلَيْكَ الْمَلَأْفُونَ الْمَشَاءُونَ بِالتَّمَائِمِ الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْجَمْعِ كَذَبَ السَّاعُونَ الْوَأَشُونَ مَا أَرَدْتُ حَزْبَكَ وَ لَا خِلَافاً عَلَيْكَ وَ إِيْمُ اللَّهِ إِنِّي لَأَخَافُ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ فِي تَرْكِ ذَلِكَ وَ مَا أَظُنُّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِرَاضٍ عَنِّي بِتَرْكِهِ وَ لَا عَازِرِي بِدُونِ الْإِعْتِدَارِ إِلَيْهِ فَيْكَ وَ فِي أَوْلَيْكَ الْقَاسِطِينَ الْمُلْحِدِينَ حَزْبِ الظَّالِمِينَ بَلْ أَوْلِيَاءُ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.» «اما بعد، نامهات رسید. گفته ای مطالبی از من به تو رسیده که من از آن ها بی نیازم و پنداشته ای که من رغبتی در آن ها دارم؛ درحالی که من به غیر آن ها بر تو سزاوارترم و اما آنچه از من به تو رسیده، همه آن ها را افرادی بینوا و سخن چین بافته اند. گروهی که جماعات را به هم می زنند، دروغ گفته اند! بدگویان سخن چین! من قصد جنگ و مخالفت با تو را ندارم؛ هرچند که در ترک این عمل از خداوند ﷻ در هراسم و گمان ندارم خداوند ﷻ از این کارم راضی باشد و عذر مرا درباره تو و یاران ظالمت که مایه جمع حزب ظالمان با اولیای شیطان شده اند، بپذیرد.» (بلاذری، ۱۹۵۹: ج ۵، ۱۲۱).

۵.۲. تسجیل

فن تسجیل، یعنی در مناظره از الفاظی که وقوع مطلب را برای خصم مسجل و حتمی کند، استفاده شود. در احتجاجات امام حسین علیه السلام با معاویه این فن مشهود است. در پاسخ معاویه که

می‌خواست از حضرت برای یزید بیعت بگیرد، خطبه‌ای خواندند و در بخشی از آن چنین فرمودند:

«قَالَ اللَّهُ! مَا بَرَحْتَ تَقْدَحُ بِاطِلَالٍ فِي جَوْرِ وَ خَنَقًا فِي ظُلْمٍ حَتَّى مَلَأْتَ الْأَسْقِيَةَ وَ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الْمَوْتِ إِلَّا غَمَضَةٌ.» «به خداوند ﷻ سوگند! تو پیوسته باطل را در بیدادگری و کینه‌توزی را در ستمگری اختیار [و میدان] دادی تا جام‌ها را پر کردی. اکنون میان تو و مرگ جز چشم‌برهم‌زدن فاصله نیست.» (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۹۴).

روزی دیگر معاویه در مسجد مدینه بر منبر رفته، خطاب به مردم گفت: «من مصمم هستم برای یزید بیعت بگیرم [...] به خداوند ﷻ سوگند! اگر پی می‌بردم که کسی برای مسلمانان بهتر از یزید است با او بیعت می‌کردم.» امام حسین (علیه السلام) نیز برخاسته، فرمودند: «وَاللَّهِ! لَقَدْ تَرَكْتُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ أَبًا وَ أُمًّا وَ نَفْسًا.» «به خداوند ﷻ سوگند! کسی را که پدر و مادر و خود او بهتر از یزید است ترک کردی.» (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۹۵). منظور حضرت خود ایشان بودند و همگان نیز متوجه شدند.

همچنین زمانی که معاویه را از پیروی عمرو عاص بر حذر داشته، فرمودند:

«فَأَنَّكَ وَاللَّهِ لَقَدْ أَطَعْتَ فِينَا رَجُلًا مَا قَدَّمَ إِسْلَامُهُ وَ لَا حَدَّثَ نِفَاقُهُ وَ لَا نَظَرَ لَكَ فَأَنْظُرَ لِنَفْسِكَ أَوْ دَعُ.» «به خداوند ﷻ سوگند! تو از میان ما اطاعت مردی را کردی که قدیم‌الاسلام نبوده، نفاقش هم تازگی ندارد؛ درحالی‌که در این قضیه اندیشه‌ای نداری؛ پس خود به فکر خود باش یا او را رها کن.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۷).

۶.۲. قیاس خلف

در مناظره، هنگامی که خصم ادعای باطلی دارد، می‌توان با قیاس خلف ابطال ادعایش را اثبات کرد. در مناظرات امام حسین (علیه السلام) با معاویه از این شیوه نیز استفاده شده است. معاویه خود را مسلمان و بلکه خلیفه مسلمانان می‌داند و در عین حال ظلم و ستم و جنایات زیادی به شیعیان روا می‌دارد. او حجر بن عدی و یارانش را به قتل رسانده، آن‌گاه با کمال بی‌شرمی به امام

حسین علیه السلام می گوید: «یا ابا عبدالله، به شما رسید که من به حجر بن عدی و أصحاب و قوم و اتباع او و به شیعه پدرت چه کردم؟» امام علیه السلام خواست که خود معاویه به جنایاتش اعتراف کند؛ بلکه در این صورت وجدانش ذره‌ای بیدار شود؛ از این رو فرمودند: «مَا صَنَعْتَ بِهِمْ؟»؛ «با آنان چه کردی؟» معاویه اعتراف کرد: «قَتَلْنَاهُمْ وَ كَفَّأَهُمْ وَ صَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ.»؛ «تمامی آن جماعت را به قتل رسانده، بعد از آن تکفینشان کرده و بعد از نماز بر ایشان همگی را دفن کردم.»

اینجا بود که امام حسین علیه السلام از قیاس خلف استفاده کرده و ادعای معاویه که خود را بر حق و حجر بن عدی و یارانش را باطل می‌انگاشت، باطل کرد. بنابه نقل محدثان، تبسمی کرده، فرمودند:

«حَصَمَكَ الْقَوْمُ يَا مُعَاوِيَةَ لَكِنَّا لَوْ قَتَلْنَا شِيعَتَكَ مَا كَفَّأَهُمْ وَ لَا صَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ وَ لَا قَبَرْنَاهُمْ وَ لَقَدْ بَلَّغْنِي وَ قَبَعْتُكَ فِي عَلِيٍّ وَ قِيَامُكَ بِبَعْضِنَا وَ اغْتِرَاضُكَ بِنِي هَاشِمٍ بِالْعُيُوبِ.»؛ «آن گروه بر تو چیره شدند ای معاویه؛ ولی اگر ما پیروانت را می‌کشتیم، نه کفششان کرده، نه بر آنان نماز خوانده و نه دفنشان می‌کردیم.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۷).

۲.۲. به‌کارگیری زبان انگیزشی

ازجمله روش‌هایی که برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان به کار می‌رود، برانگیختن شوق و انگیزه درونی مخاطب برای دریافت حقایق است. امام حسین علیه السلام نیز از این روش در مواجهه با معاویه بارها استفاده کرده است؛ ازجمله فرمودند:

«أُبَشِّرُ يَا مُعَاوِيَةَ بِقِصَاصٍ وَ اسْتَعْدَّ لِلْحِسَابِ وَ اعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كِتَابًا لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ لَيْسَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِنَاسٍ أَحَدَكَ بِالطُّغَةِ وَ قَتْلِكَ أَوْلِيَاءَهُ بِالْثُّمَةِ وَ نَفْيِكَ إِيَّاهُمْ مِنْ دَارِ الْهَجْرَةِ إِلَى الْعُزْبَةِ وَ الْوَحْشَةِ.»؛ «ای معاویه خود را آماده قصاص کن و مهیای حساب و بدان که خداوند تعالی را کتابی است که هیچ کوچک و بزرگی را فرونگذاشته؛ جز آنکه همه را جمع و به حساب آورده است و خداوند تعالی هیچ رضایتی از این اعمال ندارد؛ دستگیری گروهی به ظن و شبهه، کشتن اولیایش به تهمت و تبعید اینان از دارالهجره به دیار وحشت و تنهایی.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۴، ۲۱۴).

همچنین امام حسین علیه السلام در پاسخی که به معاویه در دعوت از ایشان به بیعت با یزید داد، پس از ملامت معاویه بر کارهایش به او چنین فرمودند: «فَعَن قَلِيلٍ تَرِدُّ عَلَى عَمَلِكَ حِينَ تُطَوَّى صَحَائِفُ الْإِسْتِغْفَارِ.»؛ «معاویه، به زودی با اعمال خود وارد قیامت خواهی شد که دیگر دفترهای توبه بسته خواهد بود.» (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۸۹).

۸.۲. بیدار کردن فطرت

در مناظرات با بیدار کردن فطرت طرف مقابل می توان او را به محاسبه و تفکر واداشت تا راه صواب و حقیقت بر او آشکار گشته، در برابر حق تسلیم شود. امام حسین علیه السلام، پس از اعتراف گرفتن از معاویه بر ظلم و کشتار شیعیان امام علی علیه السلام، سعی در بیدار کردن وجدان و فطرت او کرده، فرمودند:

«فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَارْجِعْ إِلَى نَفْسِكَ ثُمَّ سَلِّهَا الْحَقَّ عَلَيْهَا وَ لَهَا فَإِنْ لَمْ تَجِدْهَا أَعْظَمَ غَيِّاً فَمَا أَصْغَرَ غَيْبِكَ فِيكَ وَ قَدْ ظَلَمْنَاكَ يَا مُعَاوِيَةُ فَلَا تُؤْتِرَنَّ غَيْرَ قَوْسِكَ وَ لَا تَرْمِينَنَّ غَيْرَ عَرَضِكَ وَ لَا تَرْمِينَا بِالْعَدَاوَةِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ.»؛ «پس اگر این گونه عمل کردی به خود بیندیش و نفس خود را در میزان حق و باطل قرار ده. اگر نفست را بزرگ ترین عیب خویش نیافتی، پس چه کوچک است عیب تو در نگاهت و ما [در این صورت] در حق تو ستم کرده ایم ای معاویه! پس به فکر خودت باش و به غیر هدف و نشانه خود به محل دیگر تیر نینداز و از سر دشمنی با ما از مکان نزدیک به دشمنی نپرداز.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۷).

۹.۲. پیش بردن بحث به صورت منظم

در تمام مناظراتی که از امام حسین علیه السلام با معاویه در منابع مختلف ثبت شده، به دست ما رسیده است، نظم حاکم بر این مناظرات و گفت وگوها قابل مشاهده است؛ از جمله در پاسخی که به نامه معاویه دادند؛ هنگامی که برای جانشینی یزید تلاش می کرد و قصد نصیحت امام علیه السلام را داشته، ایشان را از خداوند تعالی ترسانده و از آشوب و فتنه جویی بر حذر داشته بود، نظم موجود در کلام امام علیه السلام شایسته ملاحظه است. به بخش هایی از این پاسخ در قسمت های قبل استناد شد.

همچنین در پی تلاش‌های معاویه برای ولیعهدی یزید، امام علی (ع) نیز در پی فرصت بود تا مسلمانان را برانگیخته، بیدار کند و به فرمانروایی یزید هشدار دهد. در راستای همین برنامه، یک سال قبل از مرگ معاویه، در سرزمین منا در جمع کثیری از مسلمانان خطبه‌ای ایراد فرموده، بحث را کاملاً حساب‌شده و منظم پیش بردند تا مخاطبان را به اهداف مد نظر رسانیدند. حضرت در این خطبه ابتدا با روش مناسب پرسشگری که با تأیید مردم همراه بود، خود و فضایل امیر مؤمنان علی (ع) و خاندان عصمت (ع) را معرفی و ذهن مردم را برای ادامه خطبه آماده کردند. پس از گرفتن تأییدیه از مخاطبان، علت سقوط یهودیان در قرآن را بیان کرده، اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان وظیفه بزرگ اسلامی را متذکر می‌شوند. در ادامه ضمن یادآوری وظیفه علما و لزوم قیام آنان در مقابل ستمگران، مفاسد و مضرات سکوت روحانی‌ها در مقابل زورگویان و آثار زیان‌بار و خطرناک سهل‌انگاری آنان از انجام این وظیفه بزرگ الهی را بیان می‌دارند. از این پس با توجه به اینکه اذهان مخاطبان برای اصل بحث آماده شد، علت حاکمیت فاسدان بنی‌امیه را تشریح کرده، حکومت ظالمانه معاویه را افشا کردند. در پایان با جملاتی نیایش‌گونه، فلسفه و اهداف حکومت اسلامی را بیان داشتند. بخش‌هایی از این خطبه چنین است:

«اَنْشِدُكُمُ اللّٰهَ اَتَعْلَمُوْنَ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ كَانَ اَخَا رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حِيْنَ اَخِي بَيْنَ اَصْحَابِهِ فَأَخِي بَيْنَهُ وَ بَيْنَ نَفْسِهِ وَ قَالَ: اَنْتَ اَخِي وَ اَنَا اُخُوْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟ قَالُوا: اَللّٰهُمَّ نَعَمْ [...] اِعْتَبَرُوا اَيْهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللّٰهُ بِهِ اَوْلِيَائَهُ مِنْ سُوْءِ ثَنَائِهِ عَلٰى الْاَحْبَارِ اِذْ يَقُوْلُ: لَوْلَا يَنْهٰهُمْ الرَّبَّانِيُّوْنَ وَ الْاَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ [...] قَبْدًا اللّٰهُ بِالْاَمْرِ بِالْمَعْرُوْفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيْضَةً مِنْهُ لَعَلِمِهِ بِاَنَّهَا اِذَا اُدِّيَتْ وَ اَقِيْمَتْ اِسْتَقَامَتْ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هٰنِيْهَا وَ صَعِبَهَا [...] ثُمَّ اُنْثَمَ اَيْهَا الْعِصَابَةُ عِصَابَةً بِالْعِلْمِ مَشْهُوْرَةً وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُوْرَةً وَ بِالنَّصِيْحَةِ مَعْرُوْفَةً وَ بِاللّٰهِ فِيْ اَنْفُسِ النَّاسِ مِهَابَةً يٰهٰبَكُمْ الشَّرِيْفَ وَ يُكْرِمُكُمْ الضَّعِيْفَ وَ يُوْثِرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدُلُّكُمْ عَنْدهُ، تَشْفَعُوْنَ فِي الْحَوَائِجِ اِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طَلَابِهَا وَ تَمْشُوْنَ فِي الطَّرِيْقِ يَهِيْئَةُ الْمُلُوْكَ وَ كِرَامَةِ الْاَكَابِرِ.» «شما را به خداوند تعالی سوگند! آیا می‌دانید وقتی که رسول خدا ﷺ در میان صحابه و یارانش، پیمان اخوت می‌بست، برای اخوت خویش، علی (ع) را انتخاب کرد؟ گفتند: «خدایا! تو را گواه می‌گیریم که درست است.» [...] ای مردم، از پندی که خداوند تعالی به اولیا و دوستانش به صورت نكوهش از

علمای یهود داده، عبرت بگیرید؛ آنجا که می‌فرماید: "چرا علمای دینی و احبار، یهودی‌ها را از سخنان گناه‌آمیز و خوردن حرام نهی و جلوگیری نمی‌کنند؟" [...] خداوند ﷻ در این آیه امر به معروف و نهی از منکر را اولین فریضه قرار داد؛ زیرا اگر به انجام این فریضه اقدام شود، تمام فرائض، چه آسان و چه دشوار، عملی می‌شود. [...] ای گروهی که به علم و دانش شهرت دارید و از شما به نیکی یاد می‌شود و به خیرخواهی و اندرزگویی و به راهنمایی در جامعه معروف شده‌اید و به‌خاطر خداوند ﷻ در دل مردم شکوه و مهابت پیدا کرده‌اید؛ به‌طوری که مرد مقتدر از شما بیم دارد و ناتوان به تکریم شما برمی‌خیزد و آن‌کس که نه برتری و نه قدرتی بر او دارید، شما را بر خود برتری داده است و نعمت‌های خویش را از خود دریغ داشته، به شما ارزانی می‌دارد. در موارد حوائج وقتی به دست مردم نمی‌رسد وساطت می‌کنید و در کوچه و خیابان با مهابت پادشاهان و شکوه بزرگان قدم برمی‌دارید.» (نجمی، ۱۳۷۹: ۵۵ تا ۶۹).

۱۰.۲. استفاده از زمان و مکان مناسب

در مناظره چه‌بسا بیان سخن به‌جا، در زمان و مکان مناسب، مناظره‌کننده را در پیروزی بر خصم موفق کرده است؛ مثلاً هنگامی که معاویه به پیشنهاد اطرافیان از امام حسین ﷺ خواست بر منبر رفته، خطبه‌ای ایراد کند؛ به امید اینکه لکت زبان و حصر در کلام امام ﷺ بر همگان نمایان شود و بروز نقطه‌ضعف از ایشان باعث ضایع شدن در چشم مردم شود؛ اما استفاده به‌جا و به‌موقع امام ﷺ از این فرصت پیش‌آمده، نتیجه کاملاً برعکسی برای معاویه از طرح این نقشه داشت؛ تاجایی که خودش مانع ادامه خطبه شده، گفت: «ای اباعبدالله، کافی است حرف را رساندی.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۹).

آن حضرت در این خطبه پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر ﷺ در جواب مردی که پرسید: این که خطبه می‌خواند کیست؟ فرمودند:

«نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْعَالِيُونَ وَ عَثَرَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْأَقْرَبُونَ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ وَ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ جَعَلَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَانِي كِتَابِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الَّذِي فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ وَ الْمُعْوَلُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ لَا يُطِئُنَا تَأْوِيلُهُ بَلْ تَتَّبِعُ حَقَائِقَهُ فَأَطِيعُونَا فَإِنَّ طَاعَتَنَا

مَقْرُوضَةً أَنْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَقْرُونَةً.»؛ «ما گروه غالب خداوند ﷻ و مقربان عترت رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ طیب و طاهر اویسم. ما یکی از دو چیز گران بهایی هستیم که رسول خدا ﷺ آن را پس از قرآن به ودیعت نهاد. کتابی که در آن تفصیل هر چیزی است و در پیش رو و پشت سر هیچ باطلی بدان راه ندارد. قرآنی که تفسیرش به عهده ما گذاشته شد و تأویلش ما را درمانده نکند؛ بلکه به دنبال حقایق آن هستیم؛ پس ما را اطاعت کنید که طاعت ما واجب است؛ چرا که قرین طاعت خداوند ﷻ و رسول ﷺ است.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۹).

همچنین امام حسین ﷺ برای ایراد خطبه معروف منا، بهترین زمان و مکان را برای بیشترین اثرگذاری انتخاب کرد. این خطبه که بخش هایی از آن نقل شد، در حساس ترین نقطه در کنار بیت الهی که محل بسیاری از ارزش های معنوی است و در بهترین زمان (ایام تشریق)، پس از طی یک دوره عبادت و ریاضت و ارتباط با خداوند ﷻ در انجام اعمال عمره و رسیدن به یک دوره روحی و معنوی برای مسلمانان ایراد شد.

۱۱.۲. بیان جزئیات و مصداق های یک چیز

با بیان جزئیات و مصداق چیزی به فهم و پذیرش بهتر آن کمک می شود. این روش نیز در مناظرات امام حسین ﷺ با معاویه مشهود است؛ از جمله هنگامی که امام ﷺ فرمودند:

«أَنَّكَ تَكِيدُ فَتَقْرُقُ عَدُوَّكَ وَ تُوْبِقُ نَفْسَكَ كَفَعْلِكَ بِهَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَتَلْتَهُمْ وَ مَثَلَتْ بِهِمْ بَعْدَ الصُّلْحِ وَ الْأَيْمَانِ وَ الْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ فَقَتَلْتَهُمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا قَتَلُوا إِلَّا لِدِرْهِمٍ فَضَلْنَا وَ نَعْظِمُهُمْ حَقًّا»؛ «تو با حيله به دشمنت ضربه می زنی؛ ولی در نهایت موجب رسوایی خود خواهی شد؛ مانند رفتاری که در قتل و مثله کردن این جماعت مرتکب شدی. پس از صلح و عهده که با اینان بستی، همه را از لب تیغ گذراندی و تنها جرمشان ذکر مناقب ما اهل بیت ﷺ و بزرگداشت حق ما بود.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۸).

همچنین امام حسین ﷺ در پایان پاسخ به نامه معاویه او را از نتیجه اعمالش انداز داد، بخشی از این اعمال ظالمانه را برمی شمارند:

«وَلَيْسَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِنَاسٍ أَخَذَكَ بِالْظُّنَّةِ وَ قَتَلَكَ أَوْلِيَاءَهُ بِالْهُمَةِ وَ نَفَيْكَ إِيَّاهُمْ مِنْ دَارِ الْهَجْرَةِ

إِلَى الثُّرَيَّةِ وَ الْوَحْشَةِ وَ أَخَذَكَ النَّاسُ بِبَيْعَةِ إِيْنِكَ غُلَامٍ مِنَ الْعِلْمَانِ يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَ يَلْعَبُ بِالْكَعَابِ لَا أَعْلَمُكَ إِلَّا قَدْ خَسِرْتَ نَفْسَكَ وَ شَرَرْتَ دِينَكَ وَ عَشَشْتَ رَعِيَّتَكَ وَ أَخْرَجْتَ أَمَانَتَكَ وَ سَمِعْتَ مَقَالََةَ السَّفِيهِ الْجَاهِلِ وَ أَخَفَّتْ التَّقِيَّ الْوَرَعَ الْحَلِيمَ.» «خداوند ﷻ هیچ رضایتی از این اعمال ندارد. دستگیری گروهی به شبهه، کشتن اولیایش به تهمت و تبعید اینان از دارالهجره به دیار وحشت و تنهایی و اینکه مردم را مجبور به بیعت پسرک خود کردی؛ همان که شرب خمر کرده، نردبازی می کند. تو با این اعمال فقط به خود خسارت زده، دینت را فروختی و درباره رعیت خود مبتلا به دغل بازی شدی و در امانت خود خیانت ورزیده، سخن سفیه جاهل را گوش کردی و پرهیزگار با ورع حلیم را ترساندی.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۴، ۲۱۴).

۱۲.۲. اقرار گرفتن از خصم

در مناظره گاهی برای اثبات عقیده خود می توان از مخاطب اقرار گرفت و سپس با استناد به این اقرار، نظر خویش را اثبات یا عقاید خصم را رد کرد. اگر این اقرار گرفتن باعث بیدار شدن وجدان مخاطب شود، او نخواهد توانست حق را انکار یا نظر خود را توجیه کند. این روشی بود که امام حسین علیه السلام در مناظره با معاویه به کار برده، او را محکوم به افترا و بدگویی درباره امام علی علیه السلام و حرکات مبغضانه درباره خود و اعتراضات عیب جویانه به بنی هاشم کرد. قسمت هایی از این گفتگو قبلاً بیان شد. اکنون نیز آورده می شود:

«يَا أَبَا عُبَيْدٍ اللَّهُ هَلْ بَلَغَكَ مَا صَنَعْنَا بِحُجْرٍ وَ أَصْحَابِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ شَيْعَةِ أَبِيكَ؟ فَقَالَ وَ مَا صَنَعْتُ بِهِمْ؟ قَالَ قَتَلْنَاهُمْ وَ كَفَّيْنَاهُمْ وَ صَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ فَصَنَعَكَ الْحُسَيْنُ عليه السلام ثُمَّ قَالَ خَصَمَكَ الْقَوْمُ يَا مُعَاوِيَةُ لَكُنَّا لَوْ قَتَلْنَا شَيْعَتَكَ مَا كَفَّيْنَاهُمْ وَ لَا صَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ وَ لَا قَبَرْنَاهُمْ وَ لَقَدْ بَلَغَنِي وَ قَبَعْتُكَ فِي عَلِيٍّ وَ قِيَامُكَ بِبَعْضِنَا وَ اعْتِرَاضُكَ بَنِي هَاشِمٍ بِالْعُيُوبِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَارْجِعْ إِلَى نَفْسِكَ.» «معاویه گفت: «أبا عبد الله، خبر کاری که با حجر بن عدی و یارانش و شیعیان پدرت کردم به تو رسیده؟» فرمودند: «با آنان چه کردی؟» گفت: «تمام را کشته و کفن کرده، بر همه شان نماز خواندم!» امام حسین علیه السلام تبسمی کرده، فرمودند: «ای معاویه، آن گروه بر تو چیره شده؛ ولی اگر ما پیروانت را می کشتیم، نه کفنشان کرده، نه بر آنان نماز خوانده و نه دفنشان می کردیم. خبر افترا و بدگویی تو درباره علی علیه السلام و حرکت مبغضانهات درباره ما و اعتراض عیب جویانهات به بنی هاشم به من رسیده است؛ پس اگر این گونه عمل کردی به خود بیندیش.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۷).

۳. منطق حاکم بر محتوای مناظرات امام حسین علیه السلام با معاویه

از آنجاکه باید مستندات شخص مقبول مخاطب باشد، برای مسلمانان استناد به قرآن و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومان علیهم السلام و برهان‌های عقلی و حسی از معتبرترین مستندات است. در مناظرات امام حسین علیه السلام با معاویه از تمام این منابع استفاده شده است.

۱.۳. استناد به قرآن

در مناظرات امام حسین علیه السلام با معاویه موارد زیادی از استناد به قرآن مشهود است: از جمله استناد به این آیات:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ﴾ (نساء، ۵۹)؛ «خداوند تعالی را فرمان برید و پیامبر صلی الله علیه و آله و صاحبان امر علیهم السلام را که از شمایند، فرمان برید؛ پس اگر درباره چیزی ستیزه و کشمکش کردید، آن را به خداوند تعالی و پیامبر صلی الله علیه و آله بازگردانید.»

﴿وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء، ۸۳)؛ «و حال آنکه اگر آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و صاحبان امر علیهم السلام خویش بازمی گرداندد، هرآینه کسانی از آنان که [حقیقت] آن را بیرون می کشند، آن را می دانستند و اگر فزون بخشی و مهربانی خداوند تعالی بر شما نبود از شیطان پیروی می کردید؛ مگر اندکی.»

﴿الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (توبه، ۷۱)؛ «مردان مؤمن دوستدار رهبر و عهده دار یکدیگرند. همدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می کنند.»

﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ﴾ (مائده، ۶۳)؛ «چرا علمای دینی و احبار، یهودی ها را از سخنان گناه آمیز و خوردن حرام نهی و جلوگیری نمی کنند؟»

۲.۳. استناد به سخن پیامبر ﷺ

امام ﷺ در موارد زیادی، به خصوص در خطبه منا، به احادیث پیامبر ﷺ استناد کردند؛ از جمله حدیث مؤاخاه، سد ابواب، غدیر، منزلت، مباحله، ثقلین و... به عنوان نمونه چند حدیث ذکر می شود:

«اتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ بَنِي آدَمَ وَ أَخِي عَلَى سَيِّدِ الْعَرَبِ وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ابْنَايَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.»؛ «آیا می دانید که رسول خدا ﷺ فرمودند: "من آقا و سرور همه فرزندان آدم هستم و برادرم علی ﷺ سالار عرب و فاطمه بانوی زنان بهشت و دو فرزندم حسن و حسین سید جوانان بهشت اند؟"» (نجمی، ۱۳۷۹: ۶۱).

«اتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي آخِرِ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا: "إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا" قَالُوا: "اللَّهُمَّ نَعَمْ."»؛ «آیا می دانید که رسول خدا ﷺ در آخرین خطبه اش [به مسلمانان] فرمودند: "من در میان شما دو امانت گران بها می گذارم؛ کتاب خداوند ﷻ و اهل بیتم. به آن دو تمسک کنید که هیچ گاه گمراه نمی شوید؟"» (نجمی، ۱۳۷۹: ۶۳).

۳.۳. استناد به مقبولات طرف مقابل

امام حسین ﷺ در مناظرات خود با معاویه در موارد زیادی نیز به امور معقول و محسوس برای هر انسان عاقل استناد کرده است. در گفت و گوی ایشان با معاویه درباره جانشینی یزید، امام ﷺ با معاویه به تندی سخن گفته، او را بر کارهایش ملامت کرد و در ناشایستگی یزید برای خلافت مسلمانان به اموری کاملاً محسوس و معقول استناد کرده، فرمودند:

«ثُمَّ وَلَيْتَ ابْنَكَ وَ هُوَ غُلَامٌ يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَ يَلْهُو بِالْكَلَابِ، فَخُنْتُ أَمَانَتَكَ وَ أَخْرَيْتَ رَعِيَّتَكَ وَ لَمْ تُوَدَّ نَصِيحَةَ رَبِّكَ، فَكَيْفَ تُوَلِّيَ عَلَى أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ مَنِ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ وَ شَارِبُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْفَاسِقِينَ وَ شَارِبُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْأَشْرَارِ؟! وَ لَيْسَ شَارِبُ الْمُسْكِرِ بِأَمِينٍ عَلَى دِرْهِمٍ، فَكَيْفَ عَلَى الْأُمَّةِ؟»؛ «ای معاویه، پسرت را جانشین خود قرار دادی! او نوجوانی است که شراب می خورد و با سگ ها بازی می کند. تو به امانت الهی خیانت کردی و مردم را آلوده ساختی و پندهای پروردگارت را

نپذیرفتی. چگونه ممکن است رهبری امت محمد ﷺ را کسی به عهده گیرد که شراب می خورد؟! و با فاسق‌های زمان و شرور، مست‌کننده می‌نوشد. شراب‌خوار بر یک درهم پول امین نمی‌باشد. چگونه رهبر امت اسلامی خواهد شد؟!» (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۸۹).

همچنین آن حضرت در خطبه‌ی منا، علمای جامعه‌ی اسلامی که در انجام بعضی از وظایف خویش کوتاهی کرده‌اند را مؤاخذه کرده، بسیاری از این امور محسوس را یادآوری کرده و فرمودند:

«أَنْتُمْ أَيُّهَا الْعَصَابَةُ عَصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ [...] وَ تَمْسُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَ كَرَامَةِ الْأَكْبَارِ أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نَبْلُغُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصِرُونَ فَاسْتَحَقُّنَا بِحَقِّ الْإِنَّمَةِ، فَأَمَّا حَقُّ الصُّعْفَاءِ فَصَيِّغْتُمْ وَ أَمَّا حَقُّكُمْ بِرَعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ فَلَا مَالاً بَدَلْتُمُوهُ وَ لَا نَفْساً خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا وَ لَا عَشِيرَةً عَادَيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ. أَنْتُمْ تَسْمَنُونَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَ مُجَاوَزَةَ رُسُلِهِ وَ أَمَاناً مِنْ عَذَابِهِ. لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمُتَمَنِّونَ عَلَى اللَّهِ أَنْ تَحُلَّ بِكُمْ نِقْمَةٌ مِنْ نِقْمَاتِهِ لِأَنَّكُمْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ مِثْرَةً فُضِّلْتُمْ بِهَا وَ مَنْ يُعْرِفُ بِاللَّهِ لَا تُكْرِمُونَ وَ أَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرِمُونَ وَ قَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَقْصُوصَةً فَلَا تَفْرَعُونَ وَ أَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ وَ ذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ مُحْفُورَةٌ مُحْفُورَةٌ.» «شما ای گروه حاضر، ای گروهی که به علم و عالم بودن شهرت دارید و از شما به نیکی یاد می‌شود و به خیرخواهی و اندرزگویی و به راهنمایی در جامعه معروف شده‌اید. [...] در کوچ و خیابان با مهابت پادشاهان و شکوه بزرگان قدم برمی دارید. آیا بر همه این احترامات و قدرت‌های معنوی ازاين جهت نایل نگشته‌اید که به شما امید می‌رود که به اجرای قانون خداوند ﷻ کمر ببندید؛ گرچه درباره‌ی بیشتر قوانین خداوند ﷻ کوتاه آمده‌اید؟ بیشتر حقوق الهی را که به عهده دارید فرو گذاشته‌اید؛ مثلاً حق ملت را خوار و فرو گذاشته‌اید. حق افراد ناتوان و بی‌قدرت را ضایع کرده‌اید؛ اما در همان حال به دنبال آنچه حق خویش می‌پندارید، برخاسته‌اید. نه پولی خرج کرده، و نه جان را در راه آن که آن را آفریده، به خطر انداخته‌اید و نه با قبیله و گروهی به‌خاطر خداوند ﷻ درافتاده‌اید. شما آرزو دارید و حق خود می‌دانید که بهشتش و هم‌نشینی پیامبرانش ﷺ و ایمنی از عذابش را به شما ارزانی دارد. ای کسانی که چنین انتظاراتی از خداوند ﷻ دارید، من از این بیمناکم که نکبت خشمش بر شما فرود آید! زیرا در سایه‌ی عظمت و عزت خداوند ﷻ به منزلتی والا رسیده‌اید؛ ولی خداشناسانی را که ناشر خداشناسی هستند، احترام نمی‌کنید؛ حال آنکه شما به‌خاطر خداوند ﷻ در

میان بندگانش محترمید. نیز از آن جهت بر شما بیمناکم که به چشم خود می بینید تعهداتی که در برابر خداوند عز و جل شده، گسسته و زیر پا نهاده است؛ اما نگران نمی شوید؛ درحالی که به خاطر باره ای از تعهدات پدرانان نگران و پریشان می شوید و اینک تعهداتی که در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گرفته، مورد بی اعتنایی است.» (نجمی، ۱۳۷۹: ۶۹ و ۷۰).

۴. اصول اخلاقی حاکم بر مناظرات امام حسین علیه السلام با معاویه

در هر مناظره ای، علاوه بر رعایت آداب فنی مناظره، آداب اخلاقی نیز باید رعایت شود. در زمان ائمه علیهم السلام مناظره به تنهایی، موجب تسلیم محکوم در برابر عقیده ائمه علیهم السلام نمی شد؛ بلکه رفتارهای اخلاقی و محبت آمیز ائمه علیهم السلام و احترام به مخاطب مناظره، موجب اقتناع او و پذیرش حق می شده است (واسعی و شمس الدین دیانی، ۱۳۸۶: ۱۱۴ و ۱۱۵). در مناظرات امام حسین علیه السلام با معاویه نیز رعایت این آداب مشهود است.

۱.۴. آغاز سخن با حمد و ثنای الهی

بنابه نقل منابع تاریخی، امام حسین علیه السلام تمام خطبه ها و نامه های خویش را با حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز کرده، سپس به ایراد سخن پرداخته اند؛ ازجمله خطبه منا را این گونه آغاز کردند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.» (نجمی، ۱۳۷۹: ۷).

۲.۴. صبوری و پرهیز از مجادله با خصم

در زمان امامت و پیشوایی امام حسین علیه السلام که مقارن با حکومت معاویه بود، در برخوردهایی که با معاویه داشتند، با صبوری و تشویق پیروان خالص و مطیع خود اجازه دادند که مدت زمان صلح برادر بزرگوارشان، امام حسن مجتبی علیه السلام سپری شود و معاویه نیز چهره واقعی و غیراسلامی خود را به همگان بنمایاند تا زمینه برای قیام علیه او فراهم گردد. در این مدت بدون درگیری و مجادله با او برخورد داشته، در نهایت صبوری پاسخ اتهاماتی که به ایشان زده می شد را می دادند؛

ازجمله زمانی که عامل معاویه در مدینه ابراز نگرانی از شورش امام حسین علیه السلام کرد و معاویه نیز در نامه‌ای امام علیه السلام را تهدید کرده بود، امام علیه السلام در بخشی از پاسخ خود چنین فرمودند:

«وَقُلْتُ فِيمَا تَقُولُ إِنَّ أُكْرِكَ تُكْرِيَنِي وَإِنْ أَكِدَكَ تُكِدُنِي وَهَلْ رَأَيْتَ إِلَّا كَيْدَ الصَّالِحِينَ مُنْذُ خُلِقْتُ فَكِدُنِي مَا بَدَأَ لَكَ إِنَّ شَيْئًا فَإِنِّي أَوْجُو أَنْ لَا يَضُرَّنِي كَيْدُكَ وَأَنْ لَا يَكُونَ عَلَى أَحَدٍ أَصَرٌ مِنْهُ عَلَى نَفْسِكَ عَلَى أَنَّكَ تَكِيدُ فَتَوْقِظُ عَدُوَّكَ وَتُوبِقُ نَفْسَكَ.»؛ «وای معاویه، تو در قسمت دیگری از نامه‌ات گفته‌ای: "اگر تو را انکار کنم، تو نیز همان کنی و اگر درباره‌ات کید کنم، تو هم به حيله دست زنی؛" مگر نظر تو از وقتی که به دنیا آمده‌ای جز کید صالحان بوده؟! هر چه خواهی درباره من کید کن که من امیدوارم که هیچ کدام از آن‌ها زبانی به من نرساند و بر کسی زیان‌بارتر بر خودت نخواهد بود؛ چراکه تو با حيله به دشمنت ضربه می‌زنی؛ ولی در نهایت موجب رسوایی خودخواهی شد.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۴، ۲۱۳).

این سبک پاسخ امام علیه السلام به معاویه گویای بردباری امام علیه السلام در برابر فشارها و توطئه‌های

اوست.

۳.۴. شجاعت، صراحت و قاطعیت

امام علیه السلام با دستگاه خلافت اموی با صبوری و تقیه برخورد می‌کرد؛ اما این باعث نشد که از حق دفاع نکند؛ بلکه در موقعیت‌های مناسب، شجاعانه و با قاطعیت چهره حقیقت را نمایان ساخته، از آن دفاع کردند؛ ازجمله هنگامی که عامل معاویه به او گزارش داده بود که رجال عراق و بزرگان حجاز نزد حسین بن علی علیه السلام رفت‌وآمد می‌کنند و از قیام او نمی‌توان در امان بود. در این هنگام معاویه نیز طی نامه‌ای به امام حسین علیه السلام، بعد از بیان مسائلی که درباره آن حضرت گزارش کرده‌اند، او را از فتنه‌انگیزی و تفرقه‌افکنی منع کرده، می‌نویسد: «فَاتَّقِ شَقَّ عَصَا هَٰذِهِ الْأُمَّةِ وَأَنْ يَرُدَّهُمُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ فِي فِتْنَةٍ.»؛ «بترس از اینکه در بین این امت اختلاف ایجاد کنی و ایشان را از دست خود دچار فتنه و آشوب کنی!» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۴، ۲۱۲) امام علیه السلام نیز در پاسخ با شجاعت و صراحت کامل می‌فرمایند:

«فَلَا أَعْرِفُ فِتْنَةً أَكْبَرُ مِنْ وَلَايَتِكَ عَلَيْهَا وَلَا أَعْلَمُ نَظْرًا لِنَفْسِي وَوُلْدِي وَأُمِّي جَدِّي أَفْضَلَ مِنْ جِهَادِكَ فَإِنْ فَعَلْتَهُ فَهُوَ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ تَرَكْتَهُ فَاسْتَعْفُرَ اللَّهُ لِدُنْيِي وَأَسْأَلُهُ تَوْفِيقِي لِإِشْرَادِ أُمُورِي.»؛ «من فتنه‌ای را عظیم‌تر از ولایت تو بر اینان نمی‌دانم و هیچ نظری را برای خود و فرزندانم و امت جدم افضل از جهاد تو نمی‌دانم که اگر آن را انجام دهم، فقط قصدم قربت به خداوند ﷻ است و اگر آن را ترک گفته‌ام، از خداوند ﷻ به جهت این گناه استغفار می‌کنم و توفیق هدایت در کاری که دارم.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۴، ۲۱۳).

۳.۴. استفاده از صنایع ادبی و هنری در کنار استدلال

به کار بردن صنایع ادبی و هنری، سخن را دل‌نشین می‌کند و سخن دل‌نشین نیز زودتر پذیرفته می‌شود. در روش‌های مناظراتی امام حسین علیه السلام با معاویه این روش نیز به کار رفته است. هنگامی که معاویه برای امام علیه السلام خطبه‌ای درباره خلافت و بیعت با یزید و ذکر مفصل فضایل و مناقب یزید ایراد کرد و انتظار بیعت با یزید را داشت، امام علیه السلام در بخشی از پاسخ خود به کنایه به او فهماند که اوضاع و احوال یزید برای ما روشن است و این تعریف و تمجیدهای تو در پنهان کردن واقعیت امر تأثیری ندارد: «هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا مُعَاوِيَةَ! فَضَحَ الصُّبْحُ فَحَمَةَ الدُّجَى وَ بَهَرَتِ الشَّمْسُ أَنْوَارَ السُّرُجِ.»؛ «هیاهات هیاهات ای معاویه! که روشنی بامداد تاریکی دل شب را رسوا ساخت و درخشش آفتاب بر نور چراغ‌ها چیره گشت.» (شریفی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۹۴).

امام حسین علیه السلام از این شیوه در تویخ معاویه بر کشتار شیعیان استفاده کرده، به او چنین فرمودند:

«فَازْجِعْ إِلَى نَفْسِكَ ثُمَّ سَلِّهَا الْحَقَّ عَلَيْهَا وَ لَهَا فَإِنْ لَمْ تَجِدْهَا أَكْبَرُ عَيْبًا فَمَا أَصْغَرَ عَيْبِكَ فِيكَ. [...] فَلَا تُؤْتِرَنَّ غَيْرَ قَوْسِكَ وَلَا تُؤْمِنَنَّ غَيْرَ عَرَضِكَ وَلَا تُؤْمِنَا بِالْعَدَاوَةِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ فَإِنَّكَ وَاللَّهِ لَقَدْ أَطَعْتَ فِينَا رَجُلًا مَا قَدَّمَ إِسْلَامُهُ وَلَا حَدَّثَ نِفَاقُهُ وَلَا نَظَرَ لَكَ فَانْظُرْ لِنَفْسِكَ أَوْ دَعْ.»؛ «به خود بیندیش و نفس خود را در میزان حق و باطل قرار ده. اگر خودت را بزرگ‌ترین عیب نیافتی، عیب کوچکی هم در تو نبوده. [...] به غیر هدف و نشانه خود به محل دیگر تیر نینداز و از سر دشمنی با ما از مکان نزدیک به دشمنی نپرداز که به خداوند ﷻ سوگند تو از میان ما اطاعت مردی را

کردی که قدیم الإسلام نبوده، نفاش هم تازگی ندارد و به هیچ وجه به فکر تو نیست؛ پس خود به فکر خود باش یا او را رها کن.» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۷).

منظور حضرت در این بیان عمرو بن عاص بود که مشاور معاویه بوده، در فریب کاری معروف بود.

نتیجه گیری

مسلمان عصر حاضر بیشتر از گذشته به مرشد و راهنما نیاز دارد تا روش دفاع از حق و عقاید دینی را بیاموزد. رجوع به سیره زندگانی امام حسین علیه السلام و تفحص و دقت در روش های مناظراتی آن امام همام با معاویه بهترین الگو برای نحوه درست زندگی کردن در جایی است که خفقان ناشی از نفاق و دروغ و تزویر، جامعه را به سمت تاریکی و ظلمت سوق داده و انسان باید با صبوری و تقیه زندگی کرده، در عین حال مانع پایمال شدن حق در اثر گستردگی شبهات و انحرافات باشد. روش شناسی مناظرات امام حسین علیه السلام واضح می کند که زمانی مناظره به نتیجه مطلوب که همان معلوم شدن حق است، خواهد رسید که روشمند بوده، مخاطب شناسی درستی صورت گرفته باشد و براساس اقتضای حال مخاطب و حضار و جلسه از روشی شایسته و تأثیرگذار استفاده شود و نکات و اصول اخلاقی رعایت شود. باید در این راه فداکاری و ازجان گذشتگی کرد، همه تعینات را کنار گذاشت و جز خداوند تعالی را به فراموشی سپرد.

بی شک فراگیری روش مناظرات امام حسین علیه السلام الگوی بی بدیلی است که ما را به مقصود و مطلوبمان می ساند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۷۵، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ ۸، تهران: علمی و فرهنگی.
۲. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۹۵، أنساب الأشراف، به تحقیق محمد حمیدالله، مصر: دار المعارف.
۳. پیشوایی، مهدی، ۱۳۷۵، سیره پیشوایان، چ ۴، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۴. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، چ ۵، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۵. ساروخانی، باقر، ۱۳۹۳، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، چ ۱۸، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. شرف الدین، سید عبدالحسین، ۱۳۸۳، گفت و شنودهای مذهبی حق جو و حق شناس، ترجمه علی اصغر مروج، چ ۷، قم: بنیاد معارف اسلامی قم.
۷. شریفی، محمود و دیگران، ۱۳۷۹، فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع) (ترجمه موسوعه کلمات الامام الحسین (ع)، چ ۳، قم: نشر معروف.
۸. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳، الاحتجاج علی اهل اللجاج، به تصحیح محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳، بحار الأنوار، به تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، چ ۲، بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی.
۱۰. مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۲، منطق مظفر، ترجمه علی شیروانی، قم: مؤسسه انتشارات دار العلم.
۱۱. معین، محمد، ۱۳۶۳، فرهنگ معین، چ ۶، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۲. نجمی، محمدصادق، ۱۳۷۹، خطبه حسین بن علی علیه السلام در منا، چ ۳، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۱۳. واسعی، سیدعلی‌رضا و شمس‌الدین دیانی، ۱۳۸۶، درآمدی بر روش‌های تبلیغی ائمه علیهم السلام، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

